

سلیمان لایق

مسأله تحول جایگاه اجتماعی زن پشتون و لندی

در یک لندی گفته می شود:

نامرده داسی خوشوک نه کا

لکه د سوال کتره دی اورته و نیومه

ای نامرد کسی جنین نکرد

که چون گوشت گدایی به آتشم دادی

سر چشمه این فریادها در کجا نهفته است؟ چه عواملی این رنج

بزرگ را در نهاد دردمند زن کاشته است؟ زن از چه چمانی بخ موقعیت

تابع در برابر مرد کشیده شه است؟

طوری که گفته آمد لندی ها عمده ترین الگوی جهان بینی پشتون

است. سوابق دقیق این سروده ها در اجتماع آریایی هنوز طور شاید و

باید بررسی نشده است و حقایقی که بر مبنای آن به اجزاء مشخص

جایگاه متحول زن در گذشته دست یافت هنوز میسر نیست. قدر مسلم

این لست که اجتماع آریایی بر خانه، خاندان، و تیره استوار بود و زنان بر

مردان جایگاه برابر داشتند.

SPINTEA

مسأله تحول جایگاه زن پشتون در جامعه طی زمانه ها، نه تنها از عناصر خلاقه لندی بوده است بلکه به طور گسترده در آن منعکس نیز است، چیزیکه هممیت بی مثال تحقیقی دارد.

چنانچه متذکر شدیم زمینه های نخستین پیدایش لندی ها، همان چشمه های اولیه جامعه بدوی باستانی و جابجایی اقوام آریایی در حوزه تمدن ما بوده است. این دوران مطابق به اوستا زنان دارای مواضع برابر با مرد بودند. به گفته الفنستون: «زندگی آسان، آزاد و امن مالداري»^(۱) و جلگه نشینی و کوچ نشینی و کوچی گری، جایگا و نقش زن را در فعالیت زیستی گسترده و بی قیدی ساخته است، پدیده ای که تا زمان الفنستون و بعد از آن نیز پابرجا مانده است. «در اطراف زنان گشاده روی ان و در روستا و خیمه گاه قیدی بر آنان نیست ولی عرفاً اختلاط با مردان را بی حیایی میدانند و چون مرد ناشناسی را میبینند روی نهان می کنند...»^(۲)

درین میان به تدریج و در رابطه به دهنشینی، قوانین خاص قبیلوی پشتون ها شکل میگیرند و جایگا اجتماعی زن را پیوسته محدودتر می سازد.

دانگه فیلسوف هندی مینویسد: «کتاب های ویدی در مورد به پایان رسیدن دوران حقوق مادر و اوج حقوق پدر چیزی نه گفته اند، مه الوصف انکشافاتی که در خانواده به وجود آمده، این دگرگونی را به خوبی نشان میدهد».

بدینسان زن پشتون علی الرغم حرف تاپر که گفته است: «هیچ

تابوی خاص مانع شرکت وی در فعالیت زیستی نبوده است» به تدریج در یک نظام حقوقی گیر می ماند که حقوق او یکی بعد دیگر سلب می کنند. تاپر به ادامه حرف بالا در باره زن های خوچ نسین پشتون کی نویسد که ایشان «موقعیت کم ارزش تری از نظر حقوقی دارند و اولیای آنها در تمام مراحل زندگی اجتماعی کنترل و مسئولیت نهایی بر رفتارشان را به عهده دارند». بتدریج جایگاه اجتماعی زن به اقارب و وابستگان ذکور منتسب به خانواده پدر و بعداً شوهر وابسته میشود. و مبنای مستقل حقوقی خود را از دست میدهد.

قانون (مانو) در هند قدیم که بسیار مستند است، زنده ترین گواه تاریخی است که موقف زن را در نظام هندی آشکار می سازد. ارین قانون قید شده است: «زن حق زندگی آزاد را ندارد...» در جای دیگر این قانون گفته شده است: «زن، کودک و غلام مالک جایداد جداگانه نمیتوانند و هر ثروتی را که ایشان تولید می کنند متعلق به کسیست که ایشان خون نیز در ملکیت او استند.»

لندی ها از عرصه های استثنایی اند که زن پشتون نه تنها در آنها روح مستقل خود را شکل گیری مناسبات و ارزش های اجتماعی می دمد، بلکه درست در نقطه مقابل تحدید پایگاه اجتماعی خود در نظام اجتماعی حقوقی قبیله، به اعتراض بر می خیزد و مسأله حقوق اجتماعی خود را مطرح می سازد. در لندی ها زن از ابراز احساسات ضد مردان بی ارزش (موزی) به مراتب پافرا تر می گذارد و مجموع نهادهای اجتماعی حقوقی را هدف می گیرد. زن در این لندی ها در برابر چیزهای که

SPINTEA

پژوهش در فرهنگ باستانی و شناخت اوستا

«قانونی» است آنچه را اقرار می دهد که مشروع است :

همخولو غم را سره یو کړی

پلار مې ظالم شو په بودا مې خر خوینه

همسالان غم را با من شریک کنید

پدرم ظالم شده مر بر پیر مردی می فروشد

ماد زخمی زرگی په ویر کړی

دوینواو بنکې بهولې ږنده شومه

من در مصیبت قلب مجروح خود

سرشک خون باریدم، کور شدم

خدایه د کونډو پنا گیر شې

چې میراث خوری په لېوانو و دوینه

خدایا بیوه ها را در پنا بگیر

که وارثان آنان را با گرگان عروسی میکنند

بیگادستور و یه رها کړی

جانان ز ما په تمه را غی مې به وینه

دیشب در پرتو ستاره گان

دلدارم برای دیدار من آمد، شاید کشته شده باشد

په نیمه شپه سوی نارې شوې

مورنه لورگانی یېلوی کوکې وهینه

SPINTA

نیمه شب فریادهای سوخته بالا شد

مادر را از دخترانش جدا میکنند، فریاد می زند

خراغی بی پایه گور بلبری

شالیلی مپره ده په چپرو شغلی وهینه

باز جراحی بر مزارش می سوزد

لیلی با (ضربات) کاردها کشته شده، شعله ور شده است

لندی ها به گفته سعدی «عدل طبیعی» دوران باستانی، تارشد

مناسبات مالکیت و تکوین مناسبات قبیلوی در میان پشتونها، گذشته

درازی رامی پوشاند، گذشته یی که بخش عمده کن در ناخودآگاه

اجتماعی پشتون ها عقب نشسته است و اگرچه در خودآگاه اجتماعی

ظاهر می شود، اهمیت و نیز تداوم آن هنگامی متبارز می گردد که

حرکات گسترده خودآگاهانه در اعتقاد و کردار آنها رخ بدهد.

لندی ها نمونه عمده ای از روان اجتماعی جامعه پشتون است که به

روشنی نشان می دهد آگاهی اجتماعی، همیشه و به ناگزیر از رشد

مناسبات اجتماعی متابعت نمی کند، بلکه عکس آن به همان مقیاسی که

تحدید جایگاه اجتماعی زن در نظام قوانین قبیله یی شدت می گیرد، به

همان مقیاس، زن پشتون عنصر مستقل لندی را به عرصه اعتراض تاریخ

خود مبدل می سازد.

صورت می خپل واک بی دبل دی

صورت خاوری شی چی نوردی واک کوینه

SPINTA

تم از خودم و اختیارش از دیگرست

تن (بیچاره) خاک شوی که در اختیار دگرانی
زن درین لندی آن موقعیت نازل تاریخی را که از سوی مرد بروی
تحمیل شده است، افشامی کند و علیه آن نظام اجتماعی که زن را از
اختیار تن و آزادی او محروم کرده است صدا بلند می کند. این اعتراض به
حدی روشن و آشکار است که چون آب زلال چشمه ها تمام ریگ های
درون آن رامی توان دید و شمرد.

خوانان و ننگ را بانندی و کبری

پلارمی ظالم دی ما بنا مار لر له لپرینه

جوانان مرا حمایت کنید

پدرم ظالم است مرا به ازدهامی فرستد

خاونده پلارمی لپونی کبری

د آشنا غبر پسی پنده شب کوره شومه

خدایا پدرم را دیوانه کن

در فراق آغوش دلدار کور شدم

زما په برخه دی کمکی کبری

زه چپی کمکوئی لویوم زره به شمه

(خدایا) کودک را نصیبم کردی

تا کودک را بزرگ کنم پیر خواهم شد

SPINTEA

پژوهش در فرهنگ باستانی و شناخت اوستا

ماته می نه در کوی یاره

په لویه لار کی ماته مه ژاره چپي مر مه

مرا به تو نمی دهند دلدار من

در میان راه برابرم گریه مکن که می میرم

پالاره کلادی هدیره شه

چپي ترینه وزی په ژرا مالالی نجونه

پدر خانه ات گورستان شود

که دوشیزگان زیبا با گریه از آن برون می روند

زه دظالم دادا له لاسه

د مرگی سین ته ولویدم کته می ورینه

من از دست پدر ستم گرم

در رودبار مرگ افتادم، مرا به سوی شیب با خود میبرد

پالاره کودله دی ایره شه

سور کی منهدی په کارغانو و خورمه

پدر کلبه ات خاکستر شود

سیب سرخ بودم خوراکی زانم کردی

په سره دوزخ کی دی ایره شه

کور دی ایره شه چپي دی اورته و نیومه

SPINTEA

دوزخ افروخته جایگاهت شود

خانه ات خاکستر شود که مرا آتش زدی

مورې ستی شي پلاره و مورې

زه د نیکه په کتې کې خاورې ایرې شومه

مادر بسوزی، پدر بمیری

من در بستر پدر کلان خاک و دود شدم

آسمانه پر پوزی بخته و اورې

زړگيه وچ شي ما موزی ته و دوینه

آسمان نگون شوی، بخت من بر گردی

قلب من خشک شوی، مرا با موزی عروسی میکنند

ما وې د زړه یار به مې خپل شي

مرگ مې میلمه شود بنامار په بر خه شومه

من گفتم محبوب دلم از من خواهد شد

(اما) مرگ مهمان شد و مال ازدها شدم

از ذکر تکراری کلمه «ستی» (۳) در لندی ها بر می آید که رسم

«ستی» قبل از اسلام در اجداد پشتون ها مروج بوده است. اکنون

اصطلاح «ستی» را صرف در ترانه و اشعار به معنی عام سوختن در آتش

بکار میبندند و عذاب ناشی از زدایی و عشق های نامراد را افاده کی کند

و در زن محدود نمی شود.

بیوه ها بعد از مرگ شوهران جزو دارایی خانواده بوده چون سائر

SPINTEA

اموال به بخش مردانه آن به میراث می رسد. رئیس خانواده صلاحیت دارد بیوه را به یکی از افراد انوده که مانع شرعی نکاح با وی وجود نداشته باشد، عقد نماید و یا آن را در مقابل پول و مال برون از خانواده شوهر به فروش برساند. بیوه از میراث محروم است و اولادهای او به خانواده شوهر تعلق دارند.

زن افغان به منظور افشا کردن چنین موقعیت ضد انسانی صدای اعتراض تاریخی خود را علیه مرگ ستمگر پابند تعصب و عنعنه چنین بلند می کند.

پرپر ده چپې بند په بند مې پرې کړي

ما چپې د ژنویاری کره مرگ ته ور تلمه

بگذر از بند از بند جدایم کنند

من که با جوان عشق میورزیدم مرگ را پذیرا شده بودم

چپرې پنا شوې په مرگ ور که

ما په او بنانو خر خوی تا غرقوینه

کجا غیب شدی ای گمشده مرگ

مرا با شتران میفروشدند، ترا غرق می کنند

ما وې چپې مرگ به مې پرده شي

اوس مې په ژوند گورته لېرې چينجی مې خورينه

می انگاشتم مرگ پرده دارم خواهد شد

اکنون زنده بگورم میکنند، کرم ها بدنم را میخورند

SPINTA

زه‌دې واره‌غگایی ته‌ورکرم
کور دې واران شه‌خپله‌پلاره‌لور دې و مه
مرا به گاو پیر احواله کردی
خانه ات ویران شود پدر، آخر دختری بودم
خرشه‌دې کرم بنیاده‌دې نه‌کرم
شیرینه‌وروره‌ودې مه‌وزه‌ارمانونه
مرا فروختی، شادم نکردی
برادر عزیز، ارمان‌هایت به سر نه‌رسد
خوله‌می‌سپین‌ریری‌سپری‌یوره
تمامی عمر له‌خولی‌لاری غورزومه
دهانم را مردم محاسن سپیدی ربود
مادام‌العمیر از دهن آب می‌فشانم

SPINTEA

-
- ۱- همین مؤلف و همین کتاب
 - ۲- همین مؤلف و همین کتاب ص ۱۵۵
 - ۳- ستی: رسمی بوده در هندوستان که بموجب آن بیوه‌ها با اجساد شوهران خود یکجا در مرده‌سوز سوختانده می‌شدند. نخستین مثال ستی در سال ۳۱۶ ق.م. ثبت شده است. در حدود سال ۴۰۰ م. رسم ستی در شمال هندوستان مروج گردید.
-